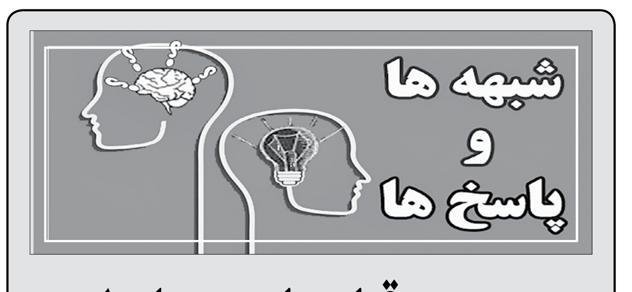

مشروعیت قیام‌های پیش از ظهور

*** در حدیثی از امام صادق ـ ع ـ آمده: «هر پرچمی که قبل از قائم ما برافراشته شود، ضلالت و گمراهی است»، منظور از این حدیث چیست؟ آیا این حدیث با قیام امام خمینی و با هر نوع حکومت قبل از ظهور امام زمان (عج) مخالفت دارد؟**

– آنچه در منابع روایی وجود دارد حدیث ذیل است: «عَنْ ابی عبدالله، کلّ رایةٍ ترفع قبل قیام القائم فصاحُبها طاغوتٌ یُعْبَدُ مِنْ دون الله عزّوجلّ»[۱] امام صادق ـ ع ـ فرمود: هر پرچمی قبل از قیام قائم (بلند شود) صاحب آن طاغوت است،(با این کار) غیر خدا راپرستیده و بندگی کرده است. این روایت (و یا مشابه آن) به هیچ وجه دلالت ندارد که قیام‌های بحق و تشکیل حکومت عادلانه، طاغوت و عبادت غیرخداوند (و یا گمراهی) است بلکه در خود روایت قرینه داریم که مراد، قیام طاغوتی و قیام‌هایی است که در مسیر خدا و اهل‌بیت نباشد، بلکه در عرض و مقابل آنها باشد، آن قرینه ذکر کلمه «طاغوت» و جمله « یُعْبَدُ من دون الله» است. این روایات کلیت ندارند بلکه فقط به قیام‌های باطل در مقابل حق نظر دارند.

مؤیّد این مطلب روایت دیگری است که می‌گوید: «و مَنْ رَفَعَ رایةَ ضلالةٍ فصاحبها طاغوت»[۲] هر کسی پرچم ضلالت بر افرازد، صاحبش طاغوت است، در نتیجه روایت مذکور به قرائن خارجیه قید بر می‌دارد، که هر پرچمی که در مسیر ضلالت برافراشته شود طاغوت است نه پرچم حق و هرگز به اطلاق روایت که هر قیامی قبل از ظهور مهدی (عج) طاغوتی است نمی‌توان تمسک کرد، چرا که اطلاق آن حتّی قیام امام حسین را هم شامل می‌شود، چون قبل از قیام مهدی (عج) است و هرگز هیچ مسلمانی حتی انسان فهمیده‌ای در حقانیت قیام امام حسین (ع) شک ندارد.

قیام‌های مورد تأیید ائمه

از این گذشته قیام‌های فراوانی در تاریخ توسط غیر ائمه (ع) و انسان‌های غیرمعصوم، که مورد تأیید ائمه قرار گرفته‌اند، صورت گرفته است و در این‌جا به برخی از آنها اشاره می‌شود.این روایات مربوط به این قیام‌ها با روایت فوق در تعارض است.

۱. قیام زید بن علی: امام هشتم ـ ع ـ فرمود: زید از علمای آل محمد بود و برای خداوند خشم گرفت و برای خداوند با دشمنانش جنگید تا به شهادت رسید[۳] و امام هفتم(ع) هم فرمود: عمویم زید در راه رضایت آل محمد ـ صلی الله علیه و آله ـ قیام کرد.[۴] و روایات دیگر، که ائمه اظهار قیام زید را و حتی پیامبر اسلام قیام او را پیشگویی کرده و کاملاً تأیید فرمودند.[۵]

۲. قیام مختار بن ابی عبیده ثقفی که امام زین‌العابدین (ع) در تأیید قیام او فرمود: اگر بـرده‌ای از زنگبار برای یاری ما قیام کند بر همگان واجب است او را یاری رسانند.[۶] از این روایت استفاده می‌شود که نه تنها قیام در حمایت و مسیر اهل‌بیت ممنوع نیست، بلکه هر کس قیام کند بر دیگران واجب است او را یاری کنند. همچنین امام باقر ـ ع ـ فرمود: مختار قاتلان ما را کشت و از ما اهل‌بیت خونخواهی کرد و دختران ما را ازدواج داد و در زمان مشکلات بین ما به تقسیم مال پرداخت.[۷] و فرمود: که خدا رحمت کند مختار را که تمام حق ما را ستاند[۸] از گفتار امام باقر ـ ع ـ بخوبی تأیید و تمجید تشکیل حکومت در مسیر حمایت از اهل‌بیت استفاده می‌شود.

۳. قیام یمانی و... که در روایات بدان اشاره شده و تأیید شده است.[۹]

استاد مطهری در این زمینه می‌فرماید: «از نظر روایات اسلامی در مقدّمه قیام و ظهور امام عصر یک سلسله قیام‌های دیگر از طرف اهل حق صورت می‌گیرد، آنچه به نام قیام یمانی قبل از ظهور بیان شده است نمونه‌ای از این سلسله قیام‌ها است، این جریان نیز ابتدا به ساکن و بدون زمینهٔ قبلی رخ نمی‌دهد. در برخی روایات اسلامی سخن از دولتی است از اهل حق که تا قیام مهدی (عج) ادامه پیدا می‌کند.[۱۰]

همچنین دربارهٔ انقلاب اسلامی، به رهبری امام خمینی(ره) بشارت‌هایی داده شده که یکی از بزرگان معاصر می‌گوید: «از نظر شیعیان، انقلاب ایران، به عنوان زمینه‌ساز ظهور مطرح است. آنان کم و بیش می‌دانند که این علائم ظهور است، در روایت‌های موجود عبارت «رجل من قم» مردی از قم قیام می‌کند «و قوم من الشرق» و گروهی از مشرق دست به قیام می‌زنند، آمده است.[۱۱]

نظر امام خمینی (ره)

امام(ره)توضیحاتی درباره حدیث « کلّ رایةٍ ترفع قبل قیام القائم فصاحُبها طاغوتٌ » مطرح کرده که به برخی از آنها اشاره می‌شود.:

مراد رایتی است که در مقابل رایت حضرت باشد نه رایتی که دعوت به ایشان و ولایتشان می‌کند[۱۲] دلیل این توجیه ذیل روایت مذکور و روایتی است که قید «رایةُ ضلالةٍ» پرچم گمراهی دارد.

۲. مراد این است که عَلَم مهدی به عنوان مهدویّت بلند کند.[۱۳] چنانکه در طول تاریخ پرچم‌های زیادی به نام مهدی (عج) قیام کردند، ولی گذشت زمان، آنها را رسوا کرد.

امام در جای دیگر می‌فرماید: اینهایی که می‌گویند که هر عَلَمی بلند بشود و هر حکومتی، خیال کردند که هر حکومتی باشد، این برخلاف فرج است،اینها نمی‌فهمند چی دارند می‌گویند... حکومت نبودن یعنی اینکه همهٔ مردم به جان هم بریزند، بکشند،...اگر فرض می کردیم دویست تا روایت هم در این باب داشتند، همه را به دیوار می‌زدیم، برای اینکه خلاف قرآن است.[۱۴]

۳. (ممکن است روایت) راجع به خبرهای ظهور ولی‌عصر باشد و مربوط به علامات ظهور باشد و بخواهد بگوید عَلَم‌هایی که به عنوان امامت قبل از قیام قائم برپا می‌شود باطل است[۱۵] یعنی روایت،مورد خاص را می گوید، لذا اطلاق ندارد.[۱۶]

۴. احتمال دیگر آنکه از قبیل پیشگویی باشد از این حکومت‌هایی که در جهان تشکیل می‌شود تا زمان ظهور که هیچ کدام به وظیفهٔ خود عمل نمی‌کنند، همین‌طور هم تاکنون بوده شما چه حکومتی در جهان بعد از حکومت علی بن ابی‌طالب ـ ع ـ سراغ دارید، که حکومت عادلانه باشد و سلطنتش طاغی و برخلاف حق نباشد.[۱۷]

جواب دیگر این است که بر فرض، روایت طبق ظاهری که دارد معنی شود، باز قابل اعتنا نیست، چون در مقابل این روایات، آیات زیادی داریم که دستور به قیام برای خدا[۱۸] جهاد در راه خدا، امر به معروف و نهی از منکر و مقابله با طاغوت داده است و همچنین روایات فراوانی داریم که دستور به امر به معروف و نهی از منکر[۱۹] و قیام در راه خدا داده است و دستورات و قوانین فراوان حکومتی که در قرآن و روایات وجود دارد، نمی‌توانند مخصوص زمان خاصی باشد. امام خمینی(ره) در این زمینه می‌فرماید: «ممکن است صدها هزار سال دیگر (بگذرد) و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد و در طول این مدّت مدید (آیا) احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود و هرکه هر کاری خواست بکند؟ (آیا) قوانینی که پیامبر اسلام، در راه بیان و تبلیغ و نشر و اجرای آن ۲۳ سال زحمت طاقت‌فرسا کشید، فقط برای مدّت محدودی بود؟ آیا خداوند اجرای احکامش را محدود کرد به دویست سال؟ و (آیا) پس از غیبت صغری، اسلام دیگر همه چیزش را رها کرده است؟[۲۰]

[۱]. حر عاملی، وسائل الشیعه،ج ۱۱، ص ۳۷، روایت ۶. [۲]. یعقوب کلینی، روضهٔ کافی، ج ۸، ص ۲۹۶، حدیث ۴۵۶. [۳و۴]. وسائل (پیشین) ج ۱۱، ص ۳۹، روایت ۱۱. [۵]. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، چاپ دوّم،۱۴۰۳ هـ ۱۹۸۳ م) ج ۴۶، ص ۱۹۹. [۶]. همان، ج ۴۵، ص ۳۶۵. [۷]. همان، ج ۴۵، ص ۳۴۳. [۸]. کشی، رجال کشی، ص ۱۲۵، ح ۱۹۹. [۹]. بحارالانوار.(پیشین) ج ۵۲، ص ۲۵۳. [۱۰]. استاد مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفهٔ تاریخ، صص ۶۷ـ۶۸. [۱۱]. مجله انتظار، شماره ۲، سال اول، مصاحبهٔ با استاد علی کورانی، ص ۶۱ و ر.ک: بحارالانوار، (پیشین) ج ۵۲، ص ۲۴۳، و ج ۵۷، ص ۲۱۶، روایت ۳۷. [۱۲]. مجله انتظار، سال اول، شماره ۲، ص ۸۱. [۱۳]. همان، شمارهٔ ۱، ص ۱۴ و صحیفهٔ نور، ج ۲۰،ص ۱۹۶ـ۱۹۷. [۱۴]. همان، ص ۱۵ و صحیفهٔ نور، ج ۲۰، ص ۱۹۸. [۱۵]. همان، ص ۱۸. [۱۶]. ولایهٔ الفقیه، دارالکتب الاسلامیّه، ج ۱، ص ۲۳۸. [۱۷]. مجلّه انتظار، شمارهٔ ۱، ص ۱۸.[۱۸]. سورهٔ سبأ، آیهٔ ۴۶. [۱۹]. حر عاملی، وسائل الشیعه، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۹۵. [۲۰]. ولایت فقیه (فارسی) ص۱۵۷.

سبقت و پیشگامی در نیکی از نگاه قرآن

نرگس دوست‌محمدی

سرعت در کار خیر و نیک، از تکالیف الهی بر انسان است؛ اما مهم‌تر از آن این است که انسان در کارهای نیک از همگان سبقت گیرد تا جزو اولین‌ها در هر کار نیکی باشد. از همین رو خدا مقربان درگاه خویش را «السابقون الاولون» دانسته است که در کارهای نیک برای رضای الهی با سرعت حرکت کرده و از دیگران سبقت گرفته‌اند تا در مقام اولی‌ها در آمده‌اند.

بنابراین، اگر کسی بخواهد در مقام تقرب، به خدا چنان نزدیک شود که جزو نزدیک‌ترین‌ها باشد باید خود را در کارهای خیر در جرگه «السابقون الاولون» در آورد.

مصادیقی از السابقون الاولون

با نگاهی به تعالیم قرآن دانسته می‌شود که چرا خدا بر این عنوان تاکید دارد؛ زیرا پیامبر(ص) و معصومان(ع) از اهل بیت عصمت و طهارت جزو این گروه هستند که باید مؤمنان آنان را اسوه حسنه خویش قرار دهند.

از نگاه قرآن، پیامبر(ص) جزو اولین‌ها در اسلام است.(انعام، آیات ۱۴ و ۱۶۲ و ۱۶۳؛ زمر، آیات ۱۱ و ۱۲) امام علی(ع) به پیروی از پیامبر(ص) از دیگران در امر اسلام‌آوری سبقت گرفته و جزو اولین‌ها و مصداق «السابقون الاولون» شد(توبه، آیه ۱۰۰؛ واقعه، آیه ۱۰)؛ زیرا گفته شده از مردان، اول کسی که اسلام آورد، علی(ع)بوده است. (امالی شیخ طوسی،

> **کسی که در امری نیک سرعت و سبقت می‌گیرد برای خویش سعادت دنیوی و اخروی ابدی را رقم می‌زند زیرا بهشت و دوزخ برآمده از اعمال صالح و غیرصالح انسان در دنیا است. پس کسی که دنبال رضایت خدا و تقرب و سعادت ابدی و برخورداری از فضل و رحمت الهی در دنیا و آخرت است باید در کارهای خیر سرعت و سبقت گیرد.**

ج ۲، ص ۱۷۶، تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۵۲، ح ۱، مجمع البیان، ج ۵ ـ ۶، ص ۹۸، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۵۴ ـ ۲۵۶) همچنین مقصود از «السابقون» در امّت اسلام، علی(ع) است که اول کسی بود که اسلام و ایمان آورد. (مجمع البیان، ج ۹ ـ ۱۰، ص ۳۲۵، الدرّ المنثور، ج ۸، ص ۶ و ۷، نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۰۹، ح ۱۸، ص ۲۱۰، ح ۲۳ و ص ۲۱۱، ح ۲۷، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۲۱۳ ـ ۲۱۷)

مراد از «اسلام» در این آیات معنای کامل و جامع آن است که شامل ایمان نیز می‌شود. مراد تنها اسلام ظاهری با گفتن شهادتین نیست(حجرات، آیات ۱۴)، بلکه مراد همان ایمان است که در فرآیندی پس از ابتلائات به ثبات و تثبیت می‌رسد؛ زیرا بسیاری از مدعیان اسلام در آزمون‌ها و ابتلائات الهی شکست می‌خورند و به جرگه کافرین و منافقین در می‌آیند؛ اما چنین چیزی برای پیامبر(ص) و امیرمؤمنان(ع) معنا و مفهومی ندارد که اسوه‌های الهی در هر چیزی قرار گرفته اند؛ زیرا پیامبر(ص) اسوه حسنه برای مؤمنان آخرت طلب (احزاب، آیه ۲۱) و امام علی(ع) به عنوان نفس پیامبر(ص) از چنین مقام و منزلتی برخوردار است که اطاعت ایشان عین اطاعت پیامبر(ص) و خدا دانسته شده است. (آل عمران، آیه ۶۱؛ نساء، آیه ۵۹؛ احزاب، آیه ۳۳؛ مائده، آیات ۳ و ۵۵ و ۶۷)

از نظر قرآن، از مهم‌ترین آثار سبقت در اسلام و ایمان و جزو اولین‌ها شدن این است که برخوردار از رستگاری عظیم(توبه، آیه ۱۰۰)، برخورداری از مقام راضیه مرضیه (رضایت دو سویه) (همان)، بهشت و سعادت ابدی(همان)، مدح و ستایش الهی(همان؛ حجر، آیه ۲۴؛ اعراف، آیه ۱۴۳)، مغفرت الهی(شعراء، آیه ۵۱)، مدح و ستایش و دعای مؤمنان(حشر، آیه ۱۰) می‌شوند.

چنان‌که گفته شد پیشگامان در اسلام و ایمان و دیگر کارهای خیر، جزو مقربان الهی هستند که چنین امر ارزشمندی سبقت اولی را به خوبی آشکار می‌سازد.(واقعه، آیات ۱۰ و ۱۱)

فرشتگان الهی جزو سابقون هستند که در هر کار خیری از جمله ایمان و اسلام و ماموریت الهی در مقام تدبیر امور و مانند آنها از همگان سبقت می‌گیرند. (نازعات، آیه ۴؛ مجمع البیان، ج ۹- ۱۰، ص ۶۵۲؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۱۸۱- ۱۸۲) همچنین حضرت موسی(ع) در امر ایمان به اموری از جمله حقایق غیبی و ملکوتی در ساحت توحید جزو پیشگامان است(اعراف، آیه ۱۴۳)

از ساحران فرعونی می‌توان به عنوان سابقون در ایمان یاد کرد که پس از آشکار شدن حقیقت معجزات حضرت موسی(ع) به خدا و موسی(ع) ایمان می‌آورند و در این راه به شهادت می‌رسند. (شعراء، آیه ۵۱)

پیامبر(ص) و معصومان(ع) گوی سبقت را از دیگران در بسیاری از کارهای نیک و کسب مقامات و منازل الهی در تقرب ربوده‌اند. از جمله آنکه آنان اولین در عبادت هستند و عبادت حقیقی را به نمایش گذاشته‌اند. پس پیامبر(ص) را باید جزو اولین در توحید محض دانست.(زخرف، آیه ۸۱) البته ممکن است گفته شود که مثلا در اسلام و توحید، پیامبران الهی پیش از پیامبر(ص) نخستین‌ها در پیشگامی و سبقت در این امور بوده‌اند؛ در پاسخ باید گفت که اولا ممکن است مراد پیشگامی در امر نیکی چون ایمان و اسلام و مانند آنها در عصر و زمانه خودشان باشد؛ ثانیا بر اساس روایات تفسیری پیامبر(ص) اولین در ایمان و اسلام در قبل از خلقت است، هر چند که در بعثت جزو «خاتم النبیین» است.

پیشگامی در کارهای خیر و شر

مؤمنان باید در کارهای خیر نه تنها سرعت و شتاب گیرند، بلکه در رقابت و سبقت جویی چنان بشتابند که همانند اسبان مسابقه به نفس نفس بیفتند تا نفر اول در هر کار خیری باشند. پس مؤمنان باید در کسب رضایت و تقرب الهی(توبه، آیه ۱۰۰)، بهشت(همان؛ آل عمران، آیه ۱۳۳؛ مطففین، آیه ۲۶؛ حدید، آیات ۲۰ و ۲۱)، انفاق(حدید، آیه ۱۰)، هجرت و جهاد(انفال، آیات ۷۴ و ۷۵)، سلام کردن(زمر، آیه ۷۳)، مغفرت طلبی(آل عمران، آیه ۱۳۳؛ حدید، آیه ۲۱)، دعا و درخواست از خدا با خوف و رجا(انبیاء، آیه ۹۰) و مانند آنها سرعت و سبقت گیرند و جزو اولین‌ها شوند.

کسی که در امری نیک سرعت و سبقت می‌گیرد، برای خویش سعادت دنیوی و اخروی ابدی را رقم می‌زند؛ زیرا بهشت و دوزخ برآمده از اعمال صالح و غیر صالح انسان در دنیا است. پس کسی که دنبال رضایت الهی و تقرب به خدا و سعادت ابدی و برخورداری از فضل و رحمت الهی در دنیا و آخرت است، باید در کارهای خیر سرعت و سبقت گیرد.

کسانی دنبال سرعت و سبقت در امور خیر و نیک هستند که به خدا و آخرت و حسابرسی آن ایمان داشته(مؤمنون، آیات ۵۸ تا ۶۱)، و توجه به قدرت خدا(بقره، آیه ۱۴۸) و بازگشت به سوی خدا و ملاقاتش و نیز ترس و خوف از بازخواستش داشته باشند.(همان؛ مؤمنون، آیات ۵۷ تا ۶۱)

البته از نظر قرآن، گروهی از مردم به جای آنکه سرعت و سبقت در کارهای خیر بگیرند، در کارهای زشت و بد سرعت و سبقت می‌گیرند و می‌خواهند پیشگامان در کارهای ضد اخلاقی و گناه و زشتی و مانند آنها باشند.

در این راستا برخی از پیروان ادیان گوناگون به جای آنکه دنبال سبقت در کارهای خیر باشند، در کفر و گناه سبقت می‌جستند(بقره، آیات ۴۰ و ۴۱) و در تجاوزگری و گناه بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند. (مائده، آیه ۶۲)

اصولا برخی‌ها استاد پیشگامی در ایجاد سنت‌های بد و زشت هستند و می‌خواهند مقام و منزلت پیشگامی را داشته باشند؛ و از آنجا که کارهای زشت و بد آسان‌تر و طرفداران بیشتری دارد، آنها در کارهای زشت و بد سنت‌هایی می‌گذارند که پیشینیانشان اصلا درباره آن فکر نکرده و عملی انجام نداده‌اند. از نظر قرآن، قوم لوط در عمل شنیع همجنس بازی پیشگام و سنت ساز بودند. (اعراف، آیات ۸۰ و ۸۱؛ عنکبوت، آیات ۲۸ و ۲۹)

گروهی از مردم نیز در حرام خواری(مائده، آیات ۵۹ تا ۶۲)، فسق و فجور و تجاوزگری و گناه(همان) چنان گرایش دارند که می‌خواهند گوی سبقت را از همگان بربایند و در مقام پیشگامان در کارهای زشت قرار گیرند. این در حالی است که آنان با چنین سبقت نادرستی نه تنها دنیای خویش و دیگران را تباه می‌کنند، بلکه آخرت خود و دیگران را نیز نابود کرده و گرفتار دوزخ و عذاب‌های آن حتی به نحو ابدی می‌شوند؛ زیرا اینان به هیچ اصل اعتقادی و اصول اخلاق فطری گرایش نداشته و از آن سرباز می‌زنند. این‌گونه است که فتنه‌گری در میان آنان امری متداول است و به دنبال تحریف حقایق می‌روند و حق و باطل و خیر و شر را به هم می‌آمیزند و اجازه نمی‌دهند تا حقیقت چنان‌که هست آشکار شود. (مائده، آیه ۴۱) چنین افرادی در حقیقت به جای آنکه سبقت در کار خیر و کسب بهشت و مغفرت و رحمت و فضل و تقرب و رضایت الهی داشته باشند، علیه این امور قیام می‌کنند و برای دوزخ و عذاب‌های آن سبقت می‌جویند.(نحل، آیه ۶۲؛ هود، آیات ۹۷ و ۹۸)

> **گروهی از مردم در حرام‌خواری، فسق و فجور و تجاوزگری و گناه چنان گرایش دارند که می‌خواهند گوی سبقت را از همگان بربایند و در مقام پیشگامان در کارهای زشت قرار گیرند. این در حالی است که آنان با چنین سبقت نادرستی نه تنها دنیای خویش و دیگران را تباه می‌کنند، بلکه آخرت خود و دیگران را نیز نابود کرده و گرفتار دوزخ و عذاب‌های آن حتی به نحو ابدی می‌شوند.**

عُمر فرصتی برای عمران آخرت

عُمر، امتداد زمانی زندگی و زمان عمارت بدن در دنیا است که با اجل مشخص می‌شود. بنابراین، عمر با عمران و عمارت ارتباط تنگاتنگی دارد و فهم آن می‌تواند در معنا و مفهوم زندگی دنیوی از نظر قرآن مفید و سازنده باشد.

فرصت عمر آدمی در دنیا فرصت اعمار و آبادانی زمین به عنوان خلیفه الله و بهشت به عنوان جایگاه ابدی است. بنابراین، اگر کسی عمر خویش را تا زمان اجل حتمی برای اجرای ماموریت و تکلیف الهی انجام ندهد، گرفتار خسران ابدی می‌شود. پس بر مؤمنان است تا حقیقت عمر را بشناسند و برای آن برنامه‌ای مطابق مشیت و اراده و حکمت الهی داشته باشند.در نوشتار زیر درباره حقیقت عمر و نگاه قرآن به آن سخن گفته شده است.

***

استفاده از عمر

عمر به معنای میزان بقا و امتداد زمان زندگی انسان در دنیا (معجم مقاییس اللغه، ج ۴، ص ۱۴۰) و مدت زمان عمارت برای برای زندگی دنیوی(مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۵۸۶) می‌بایست در راستای ماموریت الهی انسان به عنوان خلیفه الله در دنیا باشد که تامین‌کننده سعادت دنیوی و اخروی ابدی انسان می‌شود. مؤمن باید در چارچوب سنت‌ها و قوانین الهی تلاش کند تا به آبادانی و عمران زمین بپردازد (هود، آیه ۶۱) تا نه تنها سعادت دنیوی خویش را با آرامش و آسایش تامین کند، بلکه سعادت اخروی خود را نیز تامین و تضمین کند؛ زیرا از نظر آموزه‌های قرآن، زندگی اخروی هر شخص بستگی به اعمال او در دنیا

> **ایمان و عمل صالح موجب می‌شود تا انسان فرآیند عمر را به طور کامل بگذراند تا به اجل حتمی خویش برسد. ایمان و اجابت دعوت الهی و زندگی در چارچوب دین و سنت‌ها و قوانین آن، اطاعت از خدا و پیامبران و در یک کلمه عبادت بر اساس دین الهی و کسب تقوا موجب طولانی شدن و افزایش عمر تا اجل مسمی می‌شود.**

دارد؛ چرا که بهشت و دوزخ چیزی جز اعمال دنیوی انسان نیست که در آخرت حاضر می‌شود (کهف، آیه ۴۹؛ آل عمران، آیه ۳۰) و تجسم اخروی می‌گیرد، چنان‌که در عالم برزخ تمثل برزخی می‌گیرد. در روایات نیز براین نکته توجه داده می‌شود که: الجنه قیعان؛ بهشت دشتی خالی است که با اعمال انسانی آباد می‌شود. (علم الیقین، ج ۲، ص ۱۰۶۰. پس کسی که عمر خویش را بر اساس دین استوار هزینه کند، از خسران در امان می‌ماند؛ زیرا سرمایه‌های وجودی و نعمت‌های در اختیار را در جای درست و صحیح هزینه کرده است.(عصر، آیات ۱ تا ۳)

قرآن حقیقت عمر را فرصتی برای انجام اعمال صالح و بهره وری از آن برای آخرت می‌داند.(فاطر، آیه ۳۷)

> **کسی که عمر خویش را در جهت اجرای اعمال صالح به کار نگیرد به خود ظلم کرده و عمرش را تباه نموده است. این حقیقت برای مردم زمانی آشکار می‌شود که به عالم آخرت بازگردند و در آنجا متوجه می‌شوند که کاری برای عمران آخرت انجام نداده‌اند؛ لذا خواهان بازگشت به دنیا و انجام عمل صالح می‌شوند که ترک کرده بودند؛ اما چنین بازگشتی به دنیا امکان‌پذیر نیست و باید در خسرانی باشند که به سبب عدم عمران در عمر خویش بدان گرفتار شده‌اند.**

البته هر کسی چنین نمی‌کند و تنها کسانی این‌گونه عمل می‌کنند که متذکر به حقایق هستی و اهداف و حکمت‌های زندگی دنیوی باشند.(فاطر، آیه ۳۷)بنابراین، کسی که عمر خویش را در جهت اجرای اعمال صالح به کار نگیرد به خود ظلم و ستم کرده و عمرش را تباه نموده است. این حقیقت برای مردم زمانی آشکار می‌شود که به عالم آخرت باز گردند و در آنجا متوجه می‌شوند که کاری برای عمران آخرت انجام نداده اند؛ لذا خواهان بازگشت به دنیا و انجام عمل صالح می‌شوند که ترک کرده بودند؛ اما چنین بازگشتی به دنیا امکان‌پذیر نیست و باید در خسرانی باشند که به سبب عدم عمران در عمر خویش بدان گرفتار شده‌اند.(فاطر، آیه ۳۷)

خدا کافران را به سبب عدم استفاده از عمر خویش در دنیا برای عمران آخرت سرزنش می‌کند؛ زیرا عدم عمل صالح در دنیا از سوی آنان موجب شده تا در دوزخ نداری و فقر بسوزند، در حالی که اگر درست و صحیح بر اساس دین استوار الهی عمل می‌کردند و عمل صالح داشتند، می‌توانستند با عمارت آخرت خویش بهشتی کامل و تمام از نعمت‌ها و قصرها و بوستان و مانند آنها داشته باشند.(همان)

بنابراین، کافران به سبب عدم تعقل و تفکر در آیات الهی و عدم گوش دادن به پندهای پیامبران و عدم عبرت گیری از زندگی دیگران،خود را در دوزخی قرار می‌دهند که به سبب عدم عمارت برای خویش ساخته‌اند.(فاطر، آیات ۳۶ و ۳۷؛ ملک، آیه ۱۰)

از نظر قرآن، هر کسی اگر به مسئله اجل و محدودیت عمر خویش توجه داشته باشد، کاری نمی‌کند که آخرتش آبادان نباشد، بلکه تلاش می‌کند تا با درک حقایق هستی به عمران و عمارت دنیا و آخرت بپردازد. (اعراف، آیه ۱۸۵)

افزایش عمر و جاودانگی آن

برای هر کسی عمری مشخص در دنیا است که به عنوان اجل مسمّی(حتمی) تعیین شده و هیچ تقدیم وتاخیری در آن راه نمی‌یابد؛ اما این بدان معنا نیست که عمر انسان کاهش و افزایش نمی‌یابد؛ بلکه اعمالی در زندگی دنیوی موجب کاهش یا افزایش عمر می‌شود. البته این افزایش نسبت به اجل مسمّی یا حتمی نیست، بلکه انسان ممکن است کاری کند که عمرش کوتاه‌تر از آن زمانی باشد که اجل حتمی اوست، یا می‌تواند با کاری آن را افزایش دهد تا به زمان اجل مسمی برساند.

از نگاه قرآن، عمر انسان‌ها در دنیا بسیار متفاوت است و یکسان نیست؛ برخی عمری کوتاه‌تر و برخی بلندتر دارند؛ به طوری که برخی زودتر می‌میرند و برخی دیگر دیرتر تا جایی که به کهنسالی می‌رسند.(نحل، آیه ۷۰؛ حج، آیه ۵۰)

به تعبیر قرآن، عمر هر کسی در کتاب الهی ثبت و ضبط است و افزایش و کاهش آن نیز قابل ثبت و ضبط است، این امر برای خدا بسیار آسان است. (فاطر، آیه ۱۱) البته انسان به طور فطری گرایش به جاودانگی دارد و دوست دارد تا ابد در دنیا باشد، اما چنین چیزی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا عمر دنیوی حتی اگر هزار سال باشد یا حتی همچون عمر ابلیس جنی تا زمانی معلوم باشد، باز پایانی بر آن است و ابدی نخواهد بود.(حجر، آیات ۳۷ و ۳۸؛ ص، آیات ۷۹ تا ۸۱) پس جاودانگی تنها در آخرت خواهد بود، خواه با عمران بهشتی یا فقدان عمران آن که همان دوزخ است.

شگفت اینکه گرایش فطری انسان به کمالات به شکل مطلق از جمله عمر ابدی موجب شده تا ابلیس از این امر سوءاستفاده کرده و با سوگند دروغین به فریب و غرور آدم بپردازد تا جایی که نه تنها او را عریان کرد، بلکه از بهشت آدمی راند.(اعراف، آیه ۲۰؛ طه، آیات ۱۲۰ و ۱۲۱) ایمان و عمل صالح موجب می‌شود تا انسان فرآیند عمر را به طور کامل بگذراند تا به اجل حتمی خویش برسد. ایمان و اجابت دعوت الهی و زندگی در چارچوب دین و سنت‌ها و قوانین آن، اطاعت از خدا و پیامبران و در یک کلمه عبادت بر اساس دین الهی و کسب تقوای الهی موجب طولانی شدن و افزایش عمر تا اجل مسمی می‌شود.(نوح، آیات ۱ تا ۴؛ ابراهیم، آیه ۱۰)

مؤمن باید همواره بر اساس دین استوار زندگی خویش را تنظیم کند و تا زمان مرگ که زمان رسیدن به یقین و کنار رفتن پرده‌ها از دیدگان قلب است، به عبادت الهی بپردازد و دمی از عبودیت دست بر ندارد. (حجر، آیه ۹۹؛ ق، آیات ۱۹ تا ۲۲)

همان گونه که عبادت و تقوا عامل افزایش عمر تا اجل مسمی است، اگر کسی که کفر و فجور و بی‌تقوایی پیشه کند، عمر خویش را کاهش می‌دهد و زودتر از اجل مسمی مرگ خود را رقم می‌زند.

بر اساس روایات معصومان(ع) بیشتر مردگان در اثر اجل معلق از دنیا رفته‌اند که بیانگر کفر و کفران و فجور و بی‌تقوایی‌شان است. بر طبق آیات و روایات، اگر کسی گناهی کرد، باید استغفار و توبه کند تا گرفتار مرگ زودهنگام و اجل معلق نشود؛ زیرا با استغفار و توبه آثار گناه از جمله مرگ زودهنگام برداشته می‌شود. اجل معلق را به این نام گفته اند؛ زیرا همواره در اطراف انسان می‌گردد تا اگر گناهی کرد مرگش را رقم زند.

بسیاری از مردم نه برای عمران آخرت، بلکه برای دنیاطلبی و عمران دنیا اقدام می‌کنند. چنین افرادی آرزوی عمر طولانی دارند و نسبت به دنیا حریصند، یعنی فراتر از عمر استحقاقی خویش عمری طولانی‌تر

> **قرآن حقیقت عمر را فرصتی برای انجام اعمال صالح و بهره‌وری از آن برای آخرت می‌داند. البته هر کسی چنین نمی‌کند و تنها کسانی این‌گونه عمل می‌کنند که متذکر به حقایق هستی و اهداف و حکمت‌های زندگی دنیوی باشند.**

می‌خواهند تا به عمران دنیای خود بپردازند.(بقره، آیه ۹۶) بنابراین، اگر عمر طولانی برای عمارت آخرت باشد امری پسندیده است، چنان‌که عمر هزارساله نوح برای عمران آخرت با تبلیغ دین در میان مردمان بوده است. (عنکبوت، آیه ۱۴) بسیاری از مردم تمام عمر خویش را برای جمع‌آوری دنیا صرف می‌کنند و در عمل گرفتار خسران هستند.

خدا نیز عمر آنان را در همین دنیا کاهش می‌دهد و آنان را با بلایای طبیعی چون سیل(سباء، آیات ۱۵ و ۱۶)، گردباد آتشین(بقره، آیه ۲۶۶) و مانند آنها به هلاکت می‌افکند.

چراغ راه

عدالت، میزان الهی برای برپایی حق

قال الامام علی(ع): «ان العدل میزان الله سبحانه الذی وضعه فی الخلق و نصبه لاقامه الحق، فلا تخالفه فی میزانه و لا تعارضه فی سلطانه».

امام علی(ع) فرمود: «به راستی که عدالت ترازوی (معیار) خدای سبحان است که در میان خلق نهاده است، و برای برپا داشتن حق نصب فرموده، پس در ترازوی خداوند با او مخالفت نکن و با حکومتش مقابله ننما.»[۱]

۱- غررالحکم، ج ۲، ص ۵۰۸، ح ۳۴۶۴

حکایت خوبان

تقوا، بهترین توشه آخرت

علی(ع) هنگامی که با گروهی از یاران خود از صفین بازمی‌گشتند، در نزدیکی کوفه گذارشان به قبرستان افتاد. حضرت رو به قبرها فرمود: ای ساکنان خانه‌های وحشت، ای فروافتادگان در گودال‌های هولناک و قبرهای تاریک! ای ساکنان خاک، غریبی، تنهایی و بی کسی! همانا شما در رحلت از دنیا سبقت گرفته و ما نیز به شما خواهیم پیوست. اما به شما از حال دنیا خبر دهم، بدانید خانه‌هایتان که در آن ساکن بودید، به دیگران رسید و زن‌های شما به ازدواج اشخاص دیگر درآمده و اموالتان نیز بین وارثان تقسیم گردید! حال شما از حالتان به ما خبر دهید! حضرت رو به یاران بهتزده خویش که به این صحنه می‌نگریستند کرده و فرمود: اگر اجازه سخن به ایشان داده می‌شد، می‌شنیدید که می گویند: بهترین توشه برای این مکان تقوا و پرهیزگاری است.

۱- شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۱، ص ۱۶۹

پرسش و پاسخ

میزان در سبک زندگی

پرسش:

میزان در سبک زندگی انسان چیست و نوع و چگونگی این میزان تا چه اندازه می‌تواند در سطح تعالی سبک زندگی و یا انحطاط سبک زندگی انسان‌ها مؤثر واقع شود؟

پاسخ:

مفهوم میزان

میزان به معنای هرگونه وسیله سنجش است. سنجش حق از باطل، سنجش عدالت از ظلم و ستم، سنجش ارزش‌ها و سنجش حقوق انسان‌ها در مراحل و مسیرهای مختلف سبک زندگی فردی و اجتماعی.

میزان در قرآن

میزان در قرآن کریم به معانی مختلفی استعمال شده است:

۱- وسیله سنجش کالا و مبادلات مالی

«و ای قوم من! پیمانه و وزن را با عدالت تمام دهید! و بر اشیاء (و اجناس) مردم عیب نگذارید و از حق آنان نکاهید و در زمین به فساد نکوشید و بعد از اصلاح آن.(اعراف- ۸۵)

۲- هماهنگی و نظم در آفرینش

«والسماء رفعها و وضع المیزان» و آسمان را برافراشت و میزان و قانون را (در آن) گذاشت. (الرحمن- ۷)

۳- تشریع قوانین الهی

«ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب(آسمانی) و میزان(شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت و قسط کنند.(الحدید- ۲۵) در این آیه قرآن واژه میزان را در مورد قوانین عادلانه الهی به کار برده است. قوانینی که مایه گسترش قسط و عدل در جامعه بشری است، همچنین در آیه «الله الذی انزل الکتاب بالحق و المیزان» خداوند کسی است که کتاب و میزان را به حق نازل کرد.(شوری- ۱۷)

بنابراین میزان که جمع آن موازین است، به ابزار سنجش از قبیل: ترازو، پیمانه، کیل و مانند آنها اطلاق می‌شود. از آنجا که هر چیزی با معیار خاص خود سنجیده می‌شود، نمی‌توان میزان را محدود به ابزاری خاص کرد، بلکه همان‌گونه که ابزار سنجش وزن و سنگینی در کمیت با ابزار سنجش آب و هوا و کیفیت‌ها فرق دارد، معیار سنجش افکار، عقاید، رفتار و مانند آنها نیز ابزاری مخصوص خود می‌طلبد.

حق، شاخص سنجش افکار و اعمال

در آموزه‌های وحیانی قرآن، بر این نکته تاکید می‌شود که همه چیز باید براساس حق سنجیده شود، که تجلیات و مظاهر گوناگونی در امور مختلف خواهد داشت. از نظر قرآن حق مطلق فقط خداست و او خاستگاه و منشأ هر حقی به شمار می‌رود. در نفس معتدل و قلب سالم هر انسانی به طور فطری و تکوینی ابزار هدایتی عقل و فطرت قرار داده شده که توانایی شناخت حق و باطل و مصادیق آن و گرایش به حق و مصادیق آن و پرهیز از باطل و مصادیق آن را دارد. از این رو خداوند در بسیاری از موارد، انسان را به همان عقل و فطرت خویش ارجاع می‌دهد و از او می‌خواهد تا قضاوتی مبنی بر حق درباره اموری چون: عدم تساوی نور و ظلمت، عدل و ظلم، ایمان و کفر، شکر و کفران، علم و جهل، عقل و جهل و مانند آنها داشته باشد.

انسان‌های کامل، شاخص سنجش حق

همان‌گونه که خدای متعال از طریق آموزه‌های وحیانی، علوم و معارفی را برای هدایت تشریعی از طریق ارسال رسل و انزال کتب به انسان داده است. افرادی از جنس بشر را به عنوان میزان و شاخص رفتاری آن علوم و معارف نیز معرفی کرده است که همان معصومان(ع) و انسان‌های کامل هستند. از این رو در قرآن کریم در کنار انزال کتاب، میزان را هم به عنوان شاخص حق ذکر می‌کند: «الله الذی انزل الکتاب بالحق و المیزان» بنابراین مصداق اتم و اکمل حق کسی جز پیامبر اکرم(ص) و دیگر معصومان(ع) نیستند که در جایگاه اسوه حسنه برای سنجش افکار و اعمال ما به حساب می‌آیند.

امام باقر(ع) در تفسیر آیه ۲۵ سوره حدید میزان را همان اهل‌البیت(ع) دانسته است.(تفسیر اهل‌البیت(ع)، ج ۹، ص ۴۱۸)

بنابراین سبک زندگی متعالی، آن سبک زندگی است که به افکار و اعمال این انسان‌های کامل و معصوم نزدیک‌تر باشد و به هر میزان دوری از آن بزرگواران، سبک زندگی ما به سوی انحطاط و افق حیوانیت بیشتر سوق پیدا خواهد کرد. «و من ثقلت موازینه فهو فی عیشة راضیه و من خفت موازینه فامه هاویه» کسی که(در روز قیامت) شاخص‌های اعمالش سنگین است در یک زندگی خشنودکننده خواهد بود و کسی که میزان‌ها و شاخص‌های اعمالش سبک است، پناهگاهش دوزخ است.(القارعه- ۶ تا ۸)

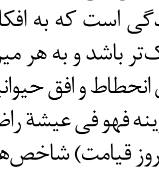

سلوک عارفانه

متدینین چند چهره در دنیا و آخرت خسارت می‌بینند!

برخی خیال می‌کنند با سازشکاری و مداهنه، یعنی گاهی اهل حق بودن و گاهی هوای شیطان را داشتن(اهل باطل بودن) می‌توانند از گردنه‌ها و فشارها رها شوند، حال آنکه این طور نیست. خیال نکنید که با این سازشکاری می‌توان بار را به منزل رساند. اگر اهل مداهنه باشی «خسرالدنیا و الاخره» می‌شوی... این را بدانید که اگر بخواهید با کج کردن راه و عوض کردن مسیر، بارتان را به منزل برسانید، بیچاره می‌شوید.[۱]

۱- سلوک عاشورایی، منزل ششم حق و باطل، آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)، ص ۲۵۰